

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - بررسی اخبار علاجیه در نگاه سیستمی و مجموعی

برگه جلسه :

صفحه 1687 و 1688

ادامه وجه شناسی

«لظهور الاخبار المزبورة في ان الترجيح بمخالفة العامة انما هو من جهة كون الخبر المخالف لهم أقرب الى الواقع من الموافق، لا لأن الموافق فيه التقيّة لتكون المخالفة من المرجحات الجهتية، خصوصاً بملاحظة ما اقترن الترجيح بها بموافقة الكتاب كما في المقبولة الظاهر في انهما من سنخ واحد، لا سنخين احدهما المرجح المضموني الملحوظ فيه الاقربية الى الواقع و الاخر المرجح الجهتي (و اما) قوله (ع) ما سمعته منى يشبه قول الناس ففيه التقيّة الخ، فغير ظاهر في مفروض البحث بل ظاهره هو كونه في مقام تمييز الحجة من لاحجة لا في مقام ترجيح الحجة على الحجة»¹.

(جلسه صد و دوم)

چنان که اشاره شد شیخ انصاری توجیه ترجیح را «الحکم بصدر الموافق تقيّة» می داند و در توجیه آن می فرماید:

«الوجه فيه هو ما تقرر في باب التراجيح و استفيد من النصوص و الفتاوى من حصول الترجيح بكل مزية في احد الخبرين يوجب كونه اقل أو أبعد احتمالاً لمخالفة الواقع من الخبر الآخر و معلوم أن الخبر المخالف لا يحتمل فيه التقيّة كما يحتمل في الموافق على ما تقدم من المحقق - قدس سره - فمراد المشهور من حمل الخبر الموافق على التقيّة ليس كون الموافقة أمانة على صدور الخبر تقيّة بل المراد أن الخبرين لما اشتركا في جميع الجهات المحتملة لخلاف الواقع - عدا احتمال الصدور تقيّة المختص بالخبر الموافق - تعين العمل بالمخالف و انحصر محمل الخبر الموافق المطروح في التقيّة»².

بررسی، نقد و تحقیق

این که وجه ترجیح به مخالفت با عامه چه می تواند باشد، شاید بما هو هو مهم نباشد؛ چون بالآخره ما ماموریم که در تعارض دو نص، نصّ مخالف را بر نصّ موافق مقدّم کنیم، وجه آن، هر چه می خواهد، باشد! به نظر می رسد، تنها جهتی که مهم و واجد اثر عملی است، این است که آیا موافقت با عامه، خلل به ارکان اعتبار روایت می زند، به گونه ای که در واقع نص موافق با عامه «لاحجت» است و مورد، از تعارض خارج است یا موافقت مزبور صرفاً یک وجه مرجوحیت به حساب می آید و مخالفت، وجه رجحان؟

و در این صورت است که مسأله داخل در متعارضین و مبحث مورد گفتگو می شود.

و بحث کنونی ما هم در تعارض دو حجت است نه غیر آن؛ از این رو وجه ترجیح به مخالفت با عامه را هر چه قرار دادیم باید در چارچوب تعارض دو حجت باشد، چه وجه آن را «ان الرشد»³ و الحق⁴ فی خلافهم « قرار دهیم و چه «فیه التقيّة»⁵. خوشبختانه ما قبلاً به تفصیل گفتگو کردیم که مثل «الرشد/ یا الحق فی خلافهم» معنایش این نیست که طرف مقابل حتماً باطل است و ارکان حجیت در آن متزلزل است، قهراً «فیه التقيّة» را هم باید به «احتمال بودن تقيّة در آن» معنا کنیم تا از تعارض دو حجت خارج نشویم.

البته ما اصراری نداریم که روایت حاوی متن فوق⁶ را به این وجه، معنا کنیم، گرچه قرینه مقابله و این که تقسیم قاطع شرکت و ظاهر در حصر است، چنین اقتضایی دارد، بلکه فارغ از این روایت (و امثال آن، اگر روایت دیگری باشد) و با توجه به خارج، ما میدانیم که هر روایت موافق عامه ای الزاماً بر وجه تقيّة صادر نشده است؛ بله احتمال تقيّة در آن هست؛ احتمالی که در

روایت مخالف عامه نیست و احتمال تقیه - به ویژه احتمال برخاسته از صرف تعارض و نامؤید به قرینه یا قرائن دال بر صدور روایت از جهت تقیه - حداکثر می‌تواند وجه مرجوحیت باشد؛ چنان که مخالفت با عامه می‌تواند وجه رجحان باشد. بنابراین در وجه‌شناسی ترجیح به مخالفت عامه می‌توان گفت:

وجه ترجیح می‌تواند هم «ان الرشد و الحق فی خلافهم» باشد و هم «احتمال تقیه».

هر کدام باشد کافی است و این دو وجه با هم منافات ندارد. ضمناً نباید حل مسأله را فقط در چارچوب روایات دید، مسأله عقلی و وجدانی است و روایات هم مرشد به آن. در ارتباط با مخالفت عامه و تقیه، مباحث مهم و لازم الذکری وجود دارد که در ادامه و به طور مستقل به آن‌ها می‌پردازیم.

(پایان جلسه)

1. نهاية الافكار (با وصف سابق)، ص 199.

2. فرائد الاصول، ج 4، ص 125.

3. در مقبوله ابن حنظله بود: «ما خالف العامة ففيه الرشاد».

4. در روایت علی بن اسباط: «فخذ بخلافه فان الحق فيه» (وسائل الشیعة، ج 27، ابواب صفات القاضی، باب 9،

ص 115 و 116، ح 23)؛ البته مفروض روایت این است: «یحدث الامر لا اجد بدأ من معرفته و لیس فی البلد الذی انا فیہ احد استفتیه من موالیک؟ قال: فقال: ائت البلد فاستفته من امرک، فاذا افتاک بشیء فخذ بخلافه، فالحق فیہ». قهراً مفروض روایت با مفروض ما متفاوت است.

5. عن عبید بن زرارة عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال: ما سمعت منی یشبه قول الناس فیہ التقیة و ما سمعت منی لا یشبه قول الناس فلا تقیه فیہ». وسائل الشیعة، ج 22، کتاب الخلع و المبارة، باب 3، ص 285، ح 7.

6. روایت مذکور در پاورقی قبل.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

گفته شد: قرار بر این است که اگر دو روایت با هم تعارض کردند یکی موافق عامه بود و دیگری مخالف با عامه روایتی که مخالف عامه است گرفته بشود و موافق عامه طرد شود. بحث شد که چرا؟ پاسخ دادیم که بزرگان تا چهار وجه برای این مسأله بیان کرده‌اند و البته روی دو وجه باید مستقر شد یکی این که در مخالف عامه انسان خیالش راحت است که تقیه نیست اما در موافق عامه احتمال تقیه وجود دارد و همین باعث شود که مخالف عامه را مقدم کنیم و گفتیم جناب شیخ اعظم این نظر را دارد و البته برخی با این مطلب مخالف بودند و گفتند که اگر پای تقیه را به میان بکشید در واقع از تعارض خارج می‌شود پس بهتر است بگویید در موافق احتمال غیر رشد و ضلالت هست ولی در مخالف نیست، روایت هم داریم که الرشید فی خلافهم که جناب عراقی طرفدار این نظریه بود. کلام شیخ باقی ماند.

فرمایش شیخ این طور توسط خود ایشان توضیح داده شده است. ایشان می‌فرماید: ما یک اصلی داریم که هر مزیتی می‌تواند موجب ترجیح شود (حصول الترجیح بكل مزیه فی احد الخبرین) با این قید: مزیتی که باعث شود تا احتمال مخالفت واقع را کم کند و قهراً خلافتش می‌شود هر نقصی که احتمال مخالفت واقع را زیاد کند موجب مرجوحیت می‌شود. ما یک ترازو درست می‌کنیم، یک طرف را روایتی را که مخالف عامه است می‌گذاریم (البته سند دارد و مشکلی هم ندارد) و یک طرف را هم روایتی که موافق عامه است را می‌گذاریم (البته سند دارد، دلالتش روشن است و شرائط حجیت را دارا می‌باشد) بین این دو تا فرض کنید صفات راوی و شهرت هم نداریم و آن مراحل گذشته است یا آن‌ها را ما موجب رجحان نمی‌دانیم. این دو تا از هر جهت

برابری می کنند اما در روایت مخالف عامه احتمال تقيه وجود ندارد ولی در روایت موافق عامه احتمال تقيه وجود دارد. همین احتمال باعث می شود که مخالف عامه را مقدم کنیم. لذا کسی نگوید مگر ما موافق عامه چیزی نداریم؟ مشترکات زیادی ما داریم. پاسخ می دهیم این که می گویند موافق عامه را حمل بر تقيه کنید نه این که صرف موافقت با عامه نشانه ی تقيه است؛ این وقتی بود که ما هیچ مشترکی نداشتیم فمراد المشهور من حمل الخبر الموافق على التقيه ليس كون الموافق اماره على صدور الخبر تقيه ما این را نمی گوییم، صرف موافقت اماره ی تقيه نیست بلکه می گوییم وقتی دو خبر در همه ی جهات مشترک بودند جالب این است که احتمال دارند خلاف واقع باشند ولی در یکی احتمال صدورش تقيه هست ولی در دیگری نیست بل المراد ان الخبرين لما اشتركا في جميع الجهات و از جهت احتمال خلاف واقع ولی ما قرار است با حجت کار کنیم و یکی صدورش از روی تقيه محتمل است ولی دیگری صدورش از روی تقيه محتمل نیست. کدام احتمال مخالفتش با واقع بیشتر و کدام احتمال موافقتش با واقع بیشتر است؟

بنابر این جناب شیخ می فرماید به نظر ما آنچه مخالف عامه است وجه تقدمش نبود احتمال تقيه در آن است و در موافق وجه مرجوحیت و تأخرش احتمال تقيه است.

ما با جناب شیخ خیلی حرف داریم. جناب شیخ وجه چهارمی که آورد این نبود که بگوییم احتمال تقيه بلکه وجه چهارم این بود که الحكم بصدور الموافق تقيه و آن چه که در این وجه ایشان توضیح داد این بود که موافق عامه نهایتا احتمال تقيه در آن می رود نه این که بتوانیم حکم کنیم که صدر تقيه ولی باید همین احتمال هم باشد چون اگر بگوییم حکم باشد به این که صدر تقيه دیگر حجت نیست لذا در کلام شیخ یک نوع شلوغی مشاهده می شود مگر این که بگوییم آن الحكم بصدور الموافق تقيه بگوییم این معامله را با آن بکنیم نه این که حکم کنیم که حتما تقيه صادر شده است. حکم کنیم که معامله ی الصادر تقيه با آن بکنیم ولو اگر معارض نبود با او این کار را نمی کردیم.

نکته ی دیگر این است که این احتمال تقيه در موافق می رود درست اما الزاما معنایش این نیست که ابعدا الى الواقع باشد چون گاهی یک جهات دیگری دارد که درست است که موافق است، احتمال تقيه می رود اما یک مزیت و رجحان دیگری دارد (صفات راوی و شهرت را ندارد) مثلا فرض کنید با برخی از آثار دیگر تأیید می شود ولی مخالف عامه این مزیت را ندارد لذا باید جایی را فرض کرد که هیچ مزیتی در موافق عامه نیست و هر مزیتی که دارد این هم دارد و فقط یک نقص این دارد که آن ندارد و آن یکی مزیت دارد که آن ندارد اگر اینطور بگوییم عبارت درست می شود و الا مشکل است.

بررسی، نقد و تحقیق

این سه جهت از هم جدا نشده است و من مطالبی را بیان می کنم که هم در آن ها بررسی است، هم نقد و هم تحقیق. این که وجه ترجیح روایت مخالف عامه بر موافق عامه چیست، ممکن است کسی بگوید ما کاری با آن نداریم و هرچه که می خواهد باشد و آن چه مسلم است (کسانی که پذیرفته اند بر خلاف افرادی مثل مرحوم آخوند که اصلا نپذیرفت) اصحاب ترجیح می گویند ما از ادله، از نصوص از فتاوا، لظهور الاخبار رسیده ایم که مخالف عامه را مقدم کنیم (وجهش هر چه می خواهد باشد) لذا در یک نگاه این بحثی که از دیروز ما مشغول آن شده ایم بدون خاصیت می نماید. بنده عرض می کنم بله اگر بما هوو در نظر بگیرید می توانیم بگوییم همینطور است اما آثارش در این ظاهر می شود که ما باید بتوانیم توضیح دهیم که مخالف عامه را اگر مقدم می کنیم بر موافق آیا از این باب است که موافق حجت نیست؟ محقق عراقی می خواهد بگوید اگر از باب این که می گویند آن تقيه است مؤخرش می کنیم و دیگری تقيه نیست لذا اخذ به آن می کنیم این دیگر جنگ حجت و حجت نیست بلکه جنگ حجت و لاحجت است و ثمره اش این می شود که حتی اگر تعارض هم کنار برود شما دیگر نمی توانید به موافق اخذ کنید در حالی که اگر از طریق تقيه نرفتیم بلکه از طریق الرشده فی خلافهم رفتیم مسأله از حجت و حجت خارج نمی شود و می آید در محل بحث ما که تعارض است. البته شیخ انصاری هم طوری توضیح داد (گفت این که ما موافق عامه را حمل بر تقيه می کنیم نه می گوییم اماره است بر این که از روی تقيه صادر شده است که ارکان حجیت زیر سؤال برود بلکه فقط می گوییم احتمال تقيه در آن هست و احتمال تقيه در آن نیست لذا ما گفتیم وجه چهارم را نباید مثل شیخ اعظم بگوییم الحكم بصدور الموافق تقيه بلکه باید بگوییم الحكم باحتمال صدور الموافق تقيه، چون اگر یک دلیلی حمل شد بر این که صدرت تقيه این می شود مثل خبر ضعیف، مثل خبر مبهم و شرائط حجیت را ندارد ولی اگر گفتیم احتمالا تقیتا صادر شده است نه البته به نظر ما اگر این احتمال قوی باشد به گونه ای که نتوانیم اصالة الجد جاری کنیم مشکل می شود یقین نداری تقيه صادر شده است ولی نمی توانیم بگوییم

که عن جد صادر شده است لذا باز هم زمین می خورد اما اگر یک احتمالی باشد که به خاطر تعارض ما احتمالش را داده ایم که لولا تعارض احتمالش را نمی دادیم (البته احتمال که همیشه می دهیم منتهی اصالة الجد جاری می کردیم و به روایت عمل می کردیم).

پس مسأله بماهوهو اثر ندارد اما بنا بر یک تقریب ممکن است مسأله از جنگ حجت و حجت خارج شود ولی الرشد فی خلافهم چنین مشکلی ندارد و باعث نمی شود که مسأله از باب ترجیح و جنگ حجت با حجت خارج شود.

ما مسلم باید مخالف را مقدم کنیم. وجهش هر چه می خواهد باشد ولی باید وجهش را طوری فهم و بیان کنیم که از مفروض کلام که تعارض است خارج نشود.

در این جا یک روایتی است از عبید بن زراره (وسائل جلد 22 کتاب الخلع و المبارات باب 3 صفحه 285 حدیث 7): عن عبید بن زرارة عن ابی عبدالله قال: ما سمعته منی یشبهه قول الناس فیہ التقیة آن چه که شنیدید از من که شبیه قول عامه است فیہ التقیة و ما سمعت منی لایشبهه قول الناس فلا تقیة فیہ. اگر بخواهیم این روایت را در مورد خودمان پیاده کنیم این طور می شود: ممکن است شما دو چیز از من بشنوید (لازم نیست آن دو چیز معارض باشند ولی این حدیث معارض را هم می گیرد والا ممکن است امام کلی بخواهند بگویند هر گاه از من چیزی شنیدید و دیدید که شبیه به آن ها است اخذ نکنید، اگر دیدید غیر آن است عمل کن ولی با تعارض هم می سازد) اگر چیزی از من شنیدی راجع به نماز جمعه، اجرای حدود، فلان عمل مستحب، فلان عمل در حج دیدی یشبهه قول الناس و در همان ارتباط چیز دیگری شنیدی که لایشبهه اولی را بگو فیہ التقیة و دومی را بگو فلا تقیة فیہ. حالا آن حرفی را که ما زدیم یعنی هر چه که یشبهه قول الناس فیہ التقیة، واقعا این درست است؟ آیا ما با آنها مشترکات نداریم؟ یا بگوییم مراد امام از فیہ التقیة این است که معامله ی تقیه با آن بکن ولو احتمال تقیه می دهی. پس آن جایی که می گویند فیہ التقیة یعنی احتمال تقیه بده و با آن معامله ی ما فیہ التقیة کن و کنارش بگذار البته اگر معارض نداشت خوب هیچی از ما رسیده است انجام بده. این روایت را باید اینطور معنا کنیم مخصوصا می گویند تقسیم ظهور در حصر دارد امام نمی خواهند قسم سوم درست کنند: فیہ التقیة، لا تقیة فیہ و یحتمل فیہ التقیة. اگر بگوییم تقسیم امام ظهور در حصر دارد قهرا باید فیہ التقیة را به این معنا بگیریم که معامله ی تقیه با آن بکن لا تقیة فیہ یعنی معامله غیر تقیه بکن که دیگر واسطه ندارد.

این که ما در برگه نوشته ایم: البته ما اصراری نداریم که روایت حاوی متن فوق (فیہ التقیة در روایت عبید بن زراره) به این وجه معنا کنیم (حتما امام می خواهند بگویند احتمال تقیه) گرچه قرینه ی مقابله (یعنی مقابله فیہ التقیة و لا تقیة فیہ) و این که تقسیم ظهور در حصر دارد چنین اقتضایی دارد (یعنی اقتضا دارد که ما فیہ التقیة را به معامله ی تقیه کن معنا کنیم، لا تقیة فیہ را هم معامله تقیه نکن معنا کنیم تا واسطه نباشد) ولی ما اصراری روی این روایت نداریم؛ این روایت سر جای خودش، آیا ما بخواهیم باب تعارض پیش برویم باید موافق عامه را بگوییم حتما فیہ التقیة یا بگوییم یحتمل فیہ التقیة؟ این است که حتما اگر خواستید وجه چهارمی که شیخ اعظم فرموده است را باید همینطور که ما توضیح دادیم معنا کنید. به شرطی که موافق از مزایای دیگری برخوردار نباشد.

نظر مختار

به نظر ما وجه رجحان همانطور که آقایان از دو وجه اولی که مرحوم عراقی مطرح کرده بود عبور کرده اند، وجهی برای مطرح کردن آن دو وجه وجود ندارد یعنی تعبد و این که نفس مخالفت موضوعیت داشته باشد. اما دو تایی که یکی را آقای عراقی گفت و یکی را شیخ اعظم انتخاب کرد، به نظر ما هر دو می تواند باشد؛ مگر این دو قسیم یکدیگر هستند؛ آیا الرشد فی خلافهم جز این است که باعث می شود امام اگر موافق حرف زدند تقیه کنند؟ چون الرشد فی خلافهم، می خواستند حرف دلشان را بزنند مخالف آن ها حرف می زدند (آن جا که واقعا حکم خلاف حرف آن ها باشد) یعنی الرشد فی خلافهم و لایحتمل فیہ التقیة در مقابل الضلال فی وفاقهم و یحتمل فیہ التقیة این ها قسیم هم نیستند به این معنا که می توانیم بگوییم هر دو می تواند باشد. پس وجه ترجیح می تواند هم ان الرشد فی خلافهم باشد هم احتمال تقیه؛ ضمنا معلوم شد که طوری باید معنا کنیم که از فرض تعارض خارج نشویم. کسی نگوید من یکی از مرجحات را مخالفت با عامه می دانم چون در موافق عامه تقیه است، ضلال است اگر اینطور بگوید ارکان حجیت در روایت معارض مختل می شود و از بحث خارج می شود. البته در مورد مخالفت با عامه و تقیه حرف های زیادی هست. مخالفت با عامه یعنی چه؟ عامه گاهی یک گروه دو گروه نیستند، فتاوی عامه، مبانی عامه، نظرات مردم کوچه و بازار، تقیه یعنی چه؟ امام از چه کسی تقیه می کردند و ... این ها مطالبی است که امسال نمی رسیم بحث

کنیم. و این بحث ها از بحث های مهم است که باید بحث کنیم.

الحمد لله رب العالمين